

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان  
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷  
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸  
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز  
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم  
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۲ • ۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ • ۱۲ اکتبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۶۱ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۴ • اذان مغرب ۱۸:۰۵  
اذان صبح فردا ۴:۳۷ • طلوع آفتاب ۶:۰۰

# شرق

## روزنامه

دیالوگ روز

**سریال بازی تاج و تخت - فصل هفت - ۲۰۱۶**

جان اسنو (کیت هرینگتون)، همه ما باید انتخاب کنیم؛ چه مرد باشیم و چه زن، چه جوان باشیم و چه پیر، چه حاکم باشیم و چه دهقان، انتخاب‌های ما یکسان هستند.

ما می‌توانیم نور را انتخاب کنیم یا تاریکی را، ما می‌توانیم خیر را انتخاب کنیم یا شر را و ما می‌توانیم راه درست را انتخاب کنیم یا راه نادرست را.

**آنچه گذشت**

**کایتولاسیون فرهنگی!**



امیر سیدیق

«اینترنت مثل نان و آب برای گردشگر واجب است، نمی‌شود گردشگر به ایران بیاید و ارتباطش با دنیا قطع شود». این حرف‌های عزت‌الله ضرغامی، وزیر میراث فرهنگی در حاشیه هیئت دولت، نه‌تنها در انتقاد از فیلترینگ و دفاع از حق دسترسی همه به اینترنت آزاد بیان نمی‌شد بلکه اشاره ضمنی به پایه‌گذاری یک «تبعیض» بزرگ بود: ارائه اینترنت بدون فیلتر در خاک ایران فقط به خارجی‌ها، چیزی که اسسم آن را گذاشتند «سیم‌کارت گردشگری» و آقای رئیس سینه‌اش را در جانبداری از این تبعیض سپر می‌کرد تا بگوید: «سیم‌کارت بدون فیلتر برای گردشگران پیشنهاد من بود...»
تقصیر وزیر ارتباطات نیست، تقصیر من است. اگر قرار بود با کسی برخورد و انتقاد شود باید از من انتقاد می‌شد».
اینترنت بدون فیلتر برای گردشگران خارجی، هرچند از همان ابتدای طرح‌شدن انتقادات بسیاری را برانگیخت اما اولین نمونه تبعیض در ارائه اینترنت آزاد برای گروهی خاص نبود. اولین بار محمود جواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات دولت روحانی، ارائه اینترنت آزاد به گروهی خاص -برخی خبرنگاران و چهره‌های رسانه‌ای- را نگاه پایه گذاشت و ظاهرا قصد تعمیم و توسعه آن به گروه‌های دیگر- مثل دانشجویان، پژوهشگران، چهره‌های دانشگاهی و ...- را داشت که به مانع خورد و جلوی کارش گرفته شد.

ولی به هروزی، عزت‌الله ضرغامی را هرچند می‌توان ادامه‌دهنده راه وزیر جوان دولت روحانی دانست اما اینترنت بدون فیلتری که او ارائه می‌داد، برای نخستین بار تفاوت‌های یک «ایرانی» با یک «خارجی» به عنوان دولت‌مردان را پیش چشم شهروندان ایران شفاف و واضح عیان می‌کرد و حس تحقیر ملی را به دل جامعه می‌برد، تا جایی که آذری جهرمی همان زمانی که ضرغامی دغدغه ارائه اینترنت بدون فیلتر به رونالدو، بازیکن نامدار باشگاه عربستانی را داشت، به او کنایه می‌زد که «توصیه می‌کنم کسانی که مسئولیت دارند به فکر مصیبت مردم ایران برای دسترسی به شبکه‌های اجتماعی باشند».

انتقادها به رواداری چنین تبعیضی بین خارجی‌ها و شهروندان ایران، البته از این فراتر می‌رفت و به مرز «هشدار» می‌رسید. برای مثال امان‌الله قرایی‌مقدم، جامعه‌شناس، در گفت‌وگویی تأکید می‌کرد: « ارائه سیم‌کارت بدون فیلتر به گردشگران خارجی، تحقیر مردم است... طبقاتی‌شدن اینترنت، تحقیر و تضاد بین مردم و مسئولان را به بار می‌آورد» و محمد قاضلی، دیگر جامعه‌شناس مشهور هم به طعنه می‌نوش: «مردم ایران را هم توریست فرض کنید، فقط اقامت ما متوسط هفتاد و اندی سال است». در چنین شرایطی بود که اعتمادآنانی، خبر می‌داد وزارت ارتباطات در پاسخ به پیگیری یک شهروند که «صورت‌جلسه مربوط به سیم‌کارت گردشگری» را «که بین این وزارتخانه، وزارت گردشگری دادستانی و نیروی انتظامی برگزار شده بود» در خواست می‌کرد، تصریح کرد «موضوع سیم‌کارت گردشگری بدون فیلتر در حیطه موضوعات میراث فرهنگی، ارتباطات دولتی محسوب نمی‌شود... صورت‌جلسه مجرمانه بوده و امکان ارائه اسرار دولتی به عموم وجود ندارد». جالب آنکه پاسخ وزارت ارتباطات، یک روز پس از آن در رسانه‌ها منتشر می‌شد که علی اصغر شالابیان، معاون گردشگری عزت‌الله ضرغامی، از تصویب طرح سیم‌کارت گردشگری بدون فیلتر در کارگروه رفع مصادیق مجرمانه دادستانی کل کشور خبر می‌داد و می‌افزود «جلسه‌ای هم بین وزیر ارتباطات‌های میراث فرهنگی، ارتباطات و دادستانی و نیرو انتظامی درباره نحوه اجرای آن برگزار شده است» و تأکید می‌کرد «این مصوبه با اولویت حمایت از فعالان گردشگری، مرحله به مرحله اجرا خواهد شد». به‌هرروی، ظاهرا موضوع ارائه سیم‌کارت بدون فیلتر به شهروندان کشورهای خارجی در خاک ایران، در شرایطی که شهروندان ایرانی از دسترسی به اینترنت آزاد محرومند، به تصویب رسیده و قرار است اجرا شود، موضوعی که یک نماینده مجلس از آن به عنوان «کایتولاسیون فرهنگی» یاد می‌کرد (و البته می‌رسید: «ما مطابق کدام اصل به خودمان اجازه می‌دهیم چیزی را که برای گردشگران خارجی روا می‌داریم، برای ملت ایران روا نداریم؟») حالا در دستور کار دولت سیدابراهیم رئیسی قرار گرفته است، با بی‌شمار پرسش‌های بی‌پاسخ!

پرسش‌هایی که می‌توان بسا وام‌گرفتن از صحبت‌های جناب وزیر، همان که ابتدای این نوشته ذکر شد و تأکید داشت «اینترنت مثل نان و آب برای گردشگر واجب است»، از اینجا آغاز کرد که آیا ایشان معتقدند برای خارجی‌ها باید «نان و آب» باکیفیت‌تری نسبت به آنچه در دسترس ایرانی‌هاست، فراهم کرد؟ اساسا ایرانیان سهمی از این «آب و نان» ندارند؟ این تبعیض تا کجا ادامه می‌یابد؟ تا اطعمه و اشریه جداگانه؟ تا راه و هتل جداگانه؟ تا تفریحات جداگانه؟ یا تا جایی که اصولا گردشگر خارجی به ایران بیاید تا از پشت شیشه، محدودیت‌های مردم ایران را تماشا کند؟ این فرودستی در برابر خارجی و تنگ‌گرفتن برای شهروندان این سرزمین به کجا قرار است برسد؟

جوانان متخصص مغز و اعصابی که در کار سکنه مغزی هستند، امسال برای پنجمین سال متوالی مدرسه تابستانی سکنه مغزی را برگزار کردند.

شور و هیجانی که در این جوانان هست هز ناظر از راه رسیده‌ای را به اعجاب می‌آورد، چه رسد به کسی که سال‌هاست پایین و بالای درمان سکنه مغزی در کشور را پی می‌گیرد، آن را معیاری برای ارزیابی سیستم اجتماعی سلامت در کشور می‌داند و با افت و خیز آن شاد و ناشاد می‌شود.

بساود، پر نشاط و مصمم، زن و مرد هرکدام از شهری دور می‌آیند. در اتاقی کوچک در قلب یک بیمارستان قلب گرد آمده‌اند تا از تجارب خود مدرسه‌ای بسازند برای یکدیگر! دیگر از استادان و شرکت‌کنندگان خارجی خبری نیست، قطع ارتباط بین‌المللی کامل شده است. تجاربی مبادله می‌کنند آنچه از تلاش، امید و البته درد! بله درد! درد کارکردن در شرایطی که هیچ چیز آن آماده نیست. درد ساختن همه چیز از صفر! که هیچ درد مقابله پایان‌ناپذیر با موانع.

وقتی از همه جا ابرهای ناامیدی سایه می‌اندازند، این جوانان همچنان (بِیا هنوز) مانده‌اند. مهاجرت نکرده‌اند و می‌کوشند. با وجود آنکه عرصه عمومی از آنچه می‌گذرد و نیازهایی که دارد، مطلع نیست. در همین مرکز همایش باید به سختی اتاق کوچک سکنه مغزی را بیایی؛ همه جا پر شده

**اقتصادخوانی**

**ایلان ماسک و جهانی که خلق کرد**

اشلی ونس، روزنامه‌نگار اقتصادی، مطلبی درباره چگونگی ظهور ایلان ماسک نوشته و این جهان را دنیای او خوانده است. او در بخشی از مقاله مفصل خود چنین نوشته است: «در سال ۲۰۱۲ بود که تصمیم گرفتم از نزدیک ببینم ایلان ماسک چطور آدمی است و مطلبی درباره او برای بلومبرگ بیزنس‌ویک بنویسم. در آن مقطع از زندگی ماسک، همه کارها از طریق دستیار وفادارش، ماری پَت براون، انجام می‌شد. خانم براون مرا به دیدار از منطقه‌ای دعوت کرد که اسسش را سرزمین ماسک گذاشته‌ام. هرکس برای نخستین بار به سرزمین ماسک یا می‌گذارد همان بهت و حیرت‌زدگی مرا تجربه می‌کند. بخش عمرباری از شهرستان لس آنجلس است که در آن خانه‌ها، مغازه‌ها و رستوران‌های زهواردررفته در مجتمع‌های تجاری بزرگی را گرفته‌اند که گویی طی یکی از جنبش‌های معماری به نام «مستطیل ملال‌آور» ساخته شده‌اند. یعنی واقعا ایلان ماسک شرکتش را وسط این زباله‌دان مستقر کرده؟ قضیه زمانی معقول‌تر می‌شود که چشمتان می‌خورد به مستطیلی ۵۰هزارمتری که متکبرانه به رنگ سفید رنگ‌آمیزی شده است. این ساختمان اصلی اسپیس ایکس است. وقتی از درهای اصلی اسپیس ایکس وارد شدیم تازه شکوه کارهایی که این مرد کرده بود عیان شد. در یک سمت، مهندسانی با روپوش سفید بودند که مادربرد و دیگر وسایل الکترونیک می‌ساختند. افراد دیگری هم در اتاق شیشه‌ای خاص و هوابند شده‌ای بودند و کیسول‌هایی می‌ساختند که موشک‌ها قرار بود به ایستگاه فضایی ببرند. مردان خال‌کوبی‌داری که دستمال سر بسته بودند، آهنگ‌های وِن هیلین می‌خواندند و سیم‌هایی را دور موتور موشک‌ها می‌پیچاندند. موشک‌های تکمیل‌شده‌ای به صف قرار گرفته بود که آماده سوارشدن در کامیون بودند. موشک‌های دیگری هم در بخش دیگری از ساختمان منتظر رنگ‌آمیزی سفید بودند. دیدن و هضم یک‌جای تمام این کارخانه دشوار بود. صدها نفر مدام در تکیاو بودند و گرد انواع ماشین‌الات عجیب‌وغریب این‌ور و آن‌ور می‌رفتند. تازه این فقط ساختمان شماره یک سرزمین ماسک بود. اینجا بود که این شرکت ظاهر خودروی مدل اِبی خود و مدل بعدی‌اش، یعنی مدل ایکس، را طراحی کرد. در اولین مصاحبه‌ام با ماسک که در استودیوی طراحی صورت گرفت، شش‌مای از نحوه حرف‌زدن و کارکردنش را دیدم. آدم بااعتمادبه‌نفسی است، اما گاهی این را چندان خوب به نمایش نمی‌گذارد. در مواجهه اول، ماسک آدمی خجالتی و دست‌وپاچلفتی به نظر می‌رسد. لهجه آفریقای جنوبی‌اش هرچند کم شده اما به قوت خود باقی است. جذابیت این لهجه این قدر نیست که گفتار جالب‌شده‌اش را خنثی کند. ماسک، مانند بسیاری از مهندسان و فیزیک‌دانان، مکت می‌کند تا کلمات مناسب را پیدا کند. گاهی هم وارد هزارتوی علمی عجیب‌وغریبی می‌شود و حرف‌هایش چندان راهگشا نیست و توضیح ساده‌ای در آنها پیدا نمی‌شود. انتظار دارد مخاطبش بفهمد چه می‌گوید. هیچ‌یک از این موارد البته زنده نیست، اتفاقا ماسک زیاد شوخی می‌کند. مسئله این است که هر گفت‌وگویی با این مرد رنگ‌بویی هفدمندی و تحت فشار بودن دارد. ماسک اصلا اظهار کم‌بوگفت‌های خودمانی و بی‌هدف نیست. ماسک بیشتر وقت‌ها تنها در سرزمینش می‌گردد. کارمندان به سمت ماسک می‌جست‌افتند و اطلاعاتی به او می‌دانند. با دقت گوش می‌کند، اطلاعات را پردازش می‌کرد و هرگاه راضی بود سر تکان می‌داد. ماسک کشف بزرگی بود. در سال ۲۰۰۰ سان‌فرانسیسکو غرق در بزرگ‌ترین شگوفایی شده و حرص و طمع آن را فرا گرفته بود. حالا من در مرکز محروم‌ترین بخش سان‌فرانسیسکو بودم و تماشا می‌کردم که افراط چه به روز مردم طبقات بالا و پایین می‌آورد. برای اینکه شرکتی شکوفا داشته باشی، دیگر نیازی نبود چیزی تولید کنی که مردم می‌خواستند بخرند. از طرفی صنعت فناوری نمی‌دانست با خود چه کند. سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیری که در آن حباب فریب خورده و ضایع شده بودند نمی‌خواستند بیش از آن ضایع شوند، پس لاا کم است سرمایه‌گذاری در پروژه‌های ریسک‌پذیر برداشتند. ایده‌های بزرگ کارآفرینان جای خود را به مفاهیم بسیار کوچک داد».

است از پوستر گروهی که «موفقیت» می‌فروشند. درحالی‌که هرکدام از این جوانان در شهری دور خود یک بار دیگر آخرین روش‌های درمان سکنه مغزی به شکل درآوردن لخته از داخل مغز را بنیان‌گذاری می‌کنند. از کمترین حمایت اخلاقی و مادی برخوردار نیستند.

اولین مبتکران این نوع درمان در دنیا هم آن را در یک بخش آماده سکنه مغزی و با امکاناتی که از پیش برای مراقبت از بیماران سکنه مغزی فراهم شده بود، ابداع کردند نه با کمترین امکانات و ذهنیات عمومی‌ای که کار را دشوارتر و ترسناک‌تر می‌کند. بادهای دشنام که پزشکان را یک کاسه کرده و آماج توهین قرار می‌دهند، زالوی شبه‌علم که از چهل تا مرز انفجار خون میکده و سیستمی که در برابر هر خرافه و هر چیز غیرضرور به شرط آنکه نابلدترین تعریفه را هم با حقوق‌فارع‌التحصیلاتی که از این همه دانشگاه در سراسر کشور بیرون می‌آیند مقایسه و محدود می‌کند (یا می‌گذارد عوام‌فریبان مقایسه کنند)، معلوم نیست تا کی می‌توان روی ذوق و شوق و جان اهداشده این جوانان تکیه کرد؟ تا کی می‌توان انتظار داشت یک خانم دکتر جوان ۳۰ شب هر شب آنکال ترومبکتومی یک استان با چند میلیون جمعیت باشد و هر شب استرس کمبود وسایل آنژیو و امکانات پرسنلی کابوس بزرگ او باشند و به‌جای حقوق و تأمین برای هر ترومبکتومی نیمه‌شب، ۵۰۰ تومان معادل ۱۰ دلار، چیزی در حدود دو بار اسنپ آن‌هم با تأخیر چندماهه دریافت کند؟ معلوم نیست تا کی این‌گونه جوانان می‌توانند در این خستگی در برابر وسوسه مهاجرت، رفتن و پیوستن به متخصصان سکنه مغزی ایرانی دنیا (که تعدادشان چندین برابر داخل کشور است) مقاومت کنند؟

**خارجی‌خوانی**

**یک فرعون دیگر پیدا شد**

**کاردین:** باستان‌شناسان اهل جمهوری چک که مشغول کاوش در محوطه‌های باستانی ابوصیر و سقاره در مصر هستند، به‌تازگی موفق به یک اکتشاف بسیار مهم شده‌اند. آنها مقبره گمشده یکی از مقامات عالی‌رتبه مصر باستان به نام پتاشپسیر را کشف کرده‌اند که حدود دوهزار و ۵۰۰ سال قبل از میلاد زندگی می‌کرد. محوطه این مقبره اولین بار ۱۶ سال قبل توسط یک محقق فرانسوی به نام آگوست ماریت کشف شد، اما مدتی بعد دوباره این آرامگاه با «مصطبه» در زیر شن پوشیده شد. رناتا لاندراگفواو سرپرست موسسه مصرشناسی جمهوری چک می‌گوید: «به نظر می‌رسد ماریت مقبره را به‌طور کامل کاوش نکرده بود. یا او اصلا به اتاقک تدفین راه پیدا نکرده بود یا آن را کاملا نادیده گرفته بود؛ زیرا ما در آنجا یک مومیایی دست‌نخورده پیدا کرده‌ایم». لاندراگفواو می‌گوید: «وقتی ما در سال گذشته این مقبره را دوباره کشف کردیم، آن را به طور کامل جست‌وجو کردیم و یک ساختار زیرزمینی در آن پیدا کردیم که در واقع همان اتاقک تدفین بود. ما از همکاران انسان‌شناس مصری خواستیم مومیایی را بررسی کنند، اما به آنها نگفتیم که آن به چه کسی تعلق دارد. آنها بعد از بررسی مومیایی گفتند این فرد در زمان مرگ بسیار پیر بوده است. این دقیقا همان چیزی است که متون باستانی مربوط به پتاشپسیر نوشته شده است». یکی از نکاتی که کشف اخیر را به اتفاقی بسیار مهم و تاریخی تبدیل می‌کند این است که این قدیمی‌ترین مومیایی سالم و دست‌نخورده‌ای است که تا به امروز کشف شده است.

**یک قاره جدید عکس برداری شد**

**بی‌بی‌سی:** آبل تاسمان، کاشف هلندی، زمانی که در سال ۱۶۴۲ سرزمین جدیدی را پیدا کرد گروهی از جزایر که اکنون آنها را نیوزیلند می‌نامیم- در جست‌وجوی آن قاره بود. اما این سرزمین از آن چیزی که او به دنبالش بود بسیار کوچک‌تر به نظر می‌رسید. حدود ۳۷۵ سال گذشت تا وجود این قاره به نام زیلندیا تأیید شد. در نگاه اول زیلندیا نامرئی است؛ زیرا ۹۴ درصد آن زیر آب است، اما این قاره که در زبان مائوری به نام تهری‌آو ناموئی نیز شناخته می‌شود، اکنون نقشه‌برداری شده است. دانشمندان جی‌ان‌اس ساینس در نیوزیلند نقشه قبیق جدیدی از گستره نیوزیلند ترسیم کرده‌اند که آن را از نمونه‌های سنگ لایروبی‌شده از کف اقیانوس تهیه کردند. مطالعه آنها در مجله تکنونیکس منتشر شد. آنها همچنین مساحت کامل این قاره را تعیین کردند: پنج میلیون کیلومترمربع. اما چگونه می‌توان زیلندیا را که تقریبا به‌طور کامل زیر موج‌های اقیانوس قرار دارد، یک قاره در نظر گرفت؟ همه اینها به زمین‌شناسی مربوط می‌شود. در یونان قدیم معتقد بودند که به دلیل تقارن هندسی این قاره باید در آن سوی جهان وجود داشته باشد. خاستگاه این قاره به گوندوانا، ابرقاره جنوبی باستانی مرتبط است که صدها میلیون سال پیش از هم پاشید و قاره‌هایی را که امروز می‌شناسیم ایجاد کرد. زیلندیا حدود ۸۰ میلیون سال پیش جدا شد. اما برخلاف همسایگانش قطب جنوب و استرالیا (ایکوانوسه)، بیشتر قلمرو آن زیر آب باقی ماند. تنها قسمتی از قاره که در بیرون باقی مانده بود جزایر نیوزیلند، کالدونیای جدید تحت تملک فرانسه و جزیره لرد هاو و هرم نامتعلق به استرالیا بود. با توجه به زیر آب بودن زیلندیا، این قاره به ندرت مطالعه شده است که باعث بروز اختلاف‌هایی درباره شکل و مرزهای آن شده است. تاکنون، تنها جنوب قاره نقشه‌برداری شده بود. در مطالعه جدید به رهبری نیک مورتیمر، زمین‌شناس، امکان نقشه‌برداری از دوسوم باقی‌مانده قاره فراهم شده است. پس از مطالعه زمین‌شناسی این جزیره‌ها، او به این نتیجه رسید که نیوزیلند «بقایای یک زنجیره کوه است که قله یک منطقه بزرگ قاره‌ای را تشکیل می‌دهد که به سمت جنوب و شرق گسترده شده و اکنون در زیر آب است». دانشمندان استدلال می‌کنند ضخامت پوسته آن و نوع سنگ‌ها، زیلندیا را به یک قاره تبدیل کرده است. این امر پیامدهایی فراتر از علاقه علمی صرف دارد.



● هم‌زمان با هفته گردشگری، مسابقات شترسواری در روستای کورزین قشم برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این مسابقه فاصله دوکیلومتری خط شروع تا پایان را با تشویق تماشاگران طی کردند. عکس: عادل تورنگ، فارس

**هنرخوانی**

**یک نامه رسمی و حذف نماینده ایران**

در چند روز گذشته بحث حذف ایران از یک دآوری جهانی مورد انتقاد بسیار فعالان کتاب کودک قرار گرفته است. این اتفاق که به دلیل عدم هماهنگی توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان رخ داده است، جزئیاتی به همراه دارد. در این زمینه انجمن تصویرگران کتاب کودک واکنش نشان داد. یک تصویرگر و عضو شورای کتاب کودک می‌گوید که قرار بوده نماینده‌ای از ایران برای دآوری و سخنرانی در دوسالانه بین‌المللی تصویرگری براتیسلاوا در این رویداد هنری حضور داشته باشد اما همکاری نکردن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مانع از اعزام نماینده ایران شد است. در گزارشی که ایسنا تهیه کرده، به این مسئله از زوایای مختلف پرداخته شده است. نمایشگاه دوسالانه بین‌المللی تصویرگری براتیسلاوا در حوزه تصویرگری، برای بیست‌ونهمین دوره خود، از سحر ترهنده به عنوان داور، شیدا آرامش‌فرد به عنوان سخنران و زهرا امینی برای شرکت در کارگاه تصویرگری خود دعوت کرده بود اما علی بوذری، تصویرگر، استاد دانشگاه هنر و مدیرعامل انجمن تصویرگران ایران، می‌گوید: «برخلاف ۶۰ سال گذشته و به دلیل تعلل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، این فرصت برای اولین بار از دست رفته و مکاتبات و تلاش‌های مکرر شورای کتاب کودک و انجمن تصویرگران ایران برای ارتباط با مدیران کانون بی‌نتیجه بوده است».

علی بوذری با ابراز کلمه‌ندی از این اتفاق، توضیح می‌دهد: «این نمایشگاه هر دو سال یک بار در شهر براتیسلاوا-اسلواکی- برگزار می‌شود و از قدیمی‌ترین نمایشگاه‌های تصویرگری دنیاست و ایران از سال‌های قبل، حضور فعالی در آن داشته است. حضور در نمایشگاه به این ترتیب است که هر کشور، نماینده‌ای را برای ارسال آثار هنری و تصویرگری، داور و سخنران سمپوزیوم و یک نفر را برای ورک‌شاپ معرفی می‌کند و هزینه‌های سفر آنها را پرداخت می‌کند». او ادامه می‌دهد: «نمایندگی این رویداد در تمامی سال‌های برگزاری با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بوده و در سال‌های اخیر این کار با همکاری و همفکری شورای کتاب کودک و انجمن تصویرگران انجام شده است. کارهای ارسال، برگزاری جلسات دآوری در ایران، اعزام تصویرگر، داور و یک نفر برای ورک‌شاپ را انجام می‌داده است».

مدیرعامل انجمن تصویرگران ایران سسپس با شرح ماجرابی که امسال در این پروسه رخ داده است، بیان می‌کند: «حالا که در آستانه ۶۰سالگی این برنامه هستیم، کانون این تعهد را به صورت کامل انجام نداده است. کانون آثار را به این نمایشگاه ارسال کرده، اما کارهای اعزام افراد به نمایشگاه به‌عنوان داور، سخنران و شرکت‌کننده در کارگاه تصویرگری یونسکو-آلبین برنوسکی را از یکی از معتبرترین کارگاه‌های تصویرگری دنیا[ انجام نداده است. در حالی که این افراد از طرف نمایشگاه براتیسلاوا انتخاب شده بودند، اما امسال هزینه‌های شرکت این افراد بر اساس عرف معمول سال‌های قبل، تأمین نشده است».

بوذری با تأکید بر اینکه داشتن نماینده در این رویداد اهمیت بالایی دارد، یادآوری می‌کند: «امسال می‌توانستیم یک نفر را به‌عنوان داور در این مجموعه داشته باشیم که مسافانه این شانس را از دست دادیم و این اعتبار بین‌المللی در واقع به شکلی خدشه‌دار شد و متعاقبا مشخص نیست بتوانیم در سال‌های آینده نیز این حضور را احیا کنیم؛ زیرا در آخرین لحظه حضور نمایندگان ایران را بدون داشتن دلایل قابل‌قبولی لغو کردند و به نظر می‌آید در سال‌های آینده نیز حضور چندان موفق‌ی نداشته باشیم».

بوذری همچنین درباره واکنش کانون به این ماجرا می‌گوید: «بسیار تلاش کردیم تا بسا مدیرعامل کانون در این مورد رازینی کنیم. بارها از طرف انجمن تصویرگران و شورای کتاب کودک برای کانون پرورش فکری نامه رفته و درباره اهمیت موضوع و حضور ایران گفته شده است، اما به نظر می‌آید هیچ‌کدام از مسئولان کانون علی‌رغم اینکه بخش بین‌الملل آنها بسیار تلاش کرد تا این مشکل را به شکلی حل کند و به شیوه‌های مختلف متوسل شده که بتوانند مسئله اعزام نمایندگان ایران را به این برنامه برطرف کنند، به این موضوع توجه نکرده و سخنران برای سمپوزیوم که نشست بزرگی در وجود ندارد تا این اتفاق بیفتد. چندین نامه ارسال شد و از خسران عدم حضور ایران در نمایشگاه گفتیم و تلاش کردیم تا با مدیرعامل کانون پرورش فکری جلسه حضوری داشته باشیم، اما نهایتا به نامه‌ها جواب داده نشد بلکه هیچ اقدام مشخصی هم در این زمینه انجام نشد و به امروز رسیدیم که جلسات دآوری در براتیسلاوا در حال برگزاری است ولی متأسفانه داور ما از رفتن بازمانده است».

سحر ترهنده که به عنوان داور در نمایشگاه دوسالانه بین‌المللی تصویرگری براتیسلاوا دعوت شده است نیز انصراف از حضور در این نمایشگاه را غیرحرفه‌ای می‌خواند و می‌گوید: «در روز آخر به آنان اعلام شد که نمی‌توانیم شرکت کنیم؛ شاید اگر چند ماه پیش که براتیسلاوا از ما دعوت کرد دعوت را رد می‌کردیم، بسیار حرفه‌ای‌تر بود اما زمانی که دعوت پذیرفته شد، داورها مشخص شدند و سخنران برای سمپوزیوم که نشست بزرگی در کنار نمایشگاه برقرار شده دعوت شد، تمامی موانع برای اخذ ویزا از سوی براتیسلاوا برطرف شد و براتیسلاوا تمامی کاتالوگ‌های خود را با عکس‌های ما منتشر کرد و یک روز مانده به سفر کانون پرورش فکری طی یک نامه رسمی اعلام کرد که ما حضور پیدا نمی‌کنیم». ایسنا تا لحظه انتشار این خبر، در تلاش برای گفت‌وگو با نماینده‌ای از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای انعکاس نظرات بود که محقق نشد. ضمن اینکه در صورت ارائه پاسخی از سوی متولیان امر، متعاقبا اعلام خواهد شد.